

غزالی

- ابو حامد غزالی یکی از فلاسفه اسلامی و از متکلمین بزرگ و متفکران اهل سنت، مطالب زیادی در مسائل مربوط به تصوف و فقه و اصول و فلسفه نگاشته و تحقیقات زیادی در مورد نفس و اثبات آن و آثار مسائل مربوط به آن انجام داده است. وی در کتاب «معارج القدس فی مدارج معرفه النفس» چنین می نویسد:
«ما از شناخت نفس به شناخت خداوند تبارک و تعالی می رسیم».
- ✓ غزالی مانند فارابی و ابن سینا به نفس نباتی، حیوانی و انسانی عقیده دارد، اما با نظر ارسطو که نفس را صورت بدن می دانست موافق نبود. زیرا صورت نیز بعد از فنای ماده باقی نمی ماند. اما اگر نفس صورت بدن نباشد، بنابراین جوهری است روحانی و مغایر با بدن. به طور کلی مقصود او از نفس جوهر فرد کاملی است که کاری جز تذکر و حفظ و تمیز و رویت (تأمل و بازشناسی) ندارد.
- ✓ تحت تاثیر نظریه ارسطو و افلاطون بود.
- ✓ کتاب هایش معارج القدس فی مدارج معرفه النفس - احیاء علوم الدین - کیمیای سعادت.
- ✓ الف) نفس نباتی: کمال اول برای جسم طبیعی آلی است از آن جهت که تغذیه، نمود تولید مثل می کند.
- ✓ ب) نفس انسانی: کمال اول است برای جسم طبیعی آلی از جهت انجام افعالی که از روی اختیار عقلی و استنباط بالرای و ادراک کلی صورت می گیرد.
- ✓ غزالی عقیده ارسطو، که ضمن آن نفس را صورت جسم می داند، مردود می شمارد زیرا به زعم او، صورت بعد از فنای ماده پایدار نمی ماند. چون نفس ناطقه جوهری روحانی و ذاتاً مغایر با بدن است، نمی تواند صورت جسمانی داشته باشد.
- ✓ غزالی می گوید: وقتی می گویم نفس، مقصود ما آن قوه که طالب غذاست، یا آن قوه ای که محرک شهوت و غضب است، یا آن قوه ای که در قلب ساکن بوده و مولد حیات و رساننده حس و حرکت است، نیست. زیرا این امور از تظاهرات روح حیوانی است. بلکه مقصود ما از نفس، جوهر کاملی است که کاری جز تذکر و حفظ و تمیز رویت ندارد.

- ✓ نفس جزئیات را از طریق حوا پنجگانه درک می کند و کلیات را به واسطه مشاعر عقلی، انسان در حواس با حیوان شریک است.
- ✓ نفس را عذابی است که مخصوص خودش است: حسرت و درد و جدایی و خواری.
- ✓ **توجه:** با نگاهی به تمامی آثار غزالی این نتیجه به دست می آید که او در باب نفس هم از واژه های قرآنی و حدیثی و هم از مفاهیم و تعبیرهای فلسفی استفاده می کند.
- ✓ غزالی برای اثبات وجود نفس مشهورترین دلایل ابن سینا را اقتباس کرده و نیز به ذکر یک دلیل شرعی پرداخته است با این بیان که شرع، نفوس را مورد خطاب قرار داده و درباره دنیا و عقبی وعده و وعید داده است، مجموع خطاب های شرع به نفس انسانی دلالت بر این دارد که نفس جوهر است.

رابطه نفس و بدن از نظر غزالی

- غزالی برای اثبات وجود نفس مشهورترین دلایل ابن سینا را اقتباس کرده و نیز به ذکر یک دلیل شرعی پرداخته است.
- این بیان که شرع، نفوس را مورد خطاب قرار داده و از دنیا و عقبی وعده و عقید داده است. مجموع خطاب های شرع به نفس انسانی، دلالت بر این دارد که نفس جوهر است.
- به عنوان مثال، الم اگر چه بر بدن وارد شود، به خاطر نفس است. از این گذشته، نفس را عذابی دیگر است ویژه خود او، چون خواری، مسرت، درد و جدایی اما آنچه که در اثبات نفس از ابن سینا گرفته برهان استمرار است.

طبیعت نفس از نظر غزالی

- ✓ غزالی ← نفس جوهری است قائم به ذات خود.
- ✓ غزالی می گوید، خدای تعالی انسان را از دو چیز مختلف آفریده است یکی جسم که دستخوش کون و فساد است یعنی مرکب است مولف است خاکی است و نیازمند دیگری.
- ✓ دیگر نفس که جوهری است بسیط و نورانی، مدرک است و فاعل محرک است و متمم آلات و اجسام.
- ✓ نفس یک امر موجودی است که وجود آن نیازی به اقامه دلیل ندارد.

- ✓ غزالی معتقد است نفس بین معانی متفاوتی مشترک لفظی است:
- معنایی که جامع قوه غضب و شهوت انسان است، و این استعمال غالب اهل تصوف است؛ زیرا مراد آنها در اصل صفات مذموم و خوی های ناستودهای است که آدمی موظف به مجاهدت با آنهاست.
- معنای دوم عبارت است از جوهر قائم بالذات که حقیقت آدمی را تشکیل می دهد، ولی به سبب اختلاف احوالش با اوصاف گوناگونی توصیف می شود. وقتی نفس، رام شده و آرام بگیرد، «نفس مطمئن» نامیده می شود: «یا ايتها النفس المطمئنه ارجعی الی ربک راضیه مرضیه». وقتی آرامشش از دست برود، اما در مقابل نفس شهوانی مدافع باشد، «نفس لوامه» نامیده می شود: «و لا أقسم بالنفس اللوامة» و اگر اعتراض را رها کرده و از نفس شهوانی و دعوتهای شیطانی اطاعت کند، «نفس أماره» نامیده شود: «و ما أبرئ نفسي ان النفس لأماره بالسوء».
- ✓ کمال اول جسم طبیعی آلی از جهت فعل هایی که با اختیار عقلی انجام می دهد و از جهت ادراک کلیات.
- ✓ تعبیر کمال اول به معنای آن است که این کمال به واسطه کمال دیگری نیست، چراکه کمال گاهی اول و گاهی دوم است. قید «برای جسم طبیعی» یعنی صناعی نباشد. و تعبیر آلی یعنی این هویت دارای آلاتی است که این کمال اول را در به دست آوردن کمالات ثانیه و ثالثه یاری می دهند.
- ✓ تعبیر «کمال اولی» از واژه «قوه» مناسبتر است، چراکه قوه دو معنا دارد (به اشتراک لفظ) هم به اعتبار افعالی که از قوه صادر می شود، هم به لحاظ صورت های محسوس و معقولی که قوه می پذیرد. و اگر به جای کمال اول از تعبیر قوه استفاده شود، تعریف نفس میان دو معنا مشترک می شود و اگر مراد ما از نفس یکی از این دو باشد، تعریف ناقص می شود، اما واژه کمال مشتمل بر هر دو معنای قوه است. پس این تعبیر بهتر است.
- ✓ او نفس نباتی را کمال اول برای جسم طبیعی آلی می داند از آن جهت که تغذیه و رشد و تولید مثل می کند و فرق نفس و عقل را اینگونه بیان می کند: «هرچه با تغییر ارادهها و تصورات تغییر می کند، نفس نامیده می شود، نه عقل».
- ✓ نفس وقتی صور معلومات را قبول می کند، عقل گفته می شود و وقتی بتواند معقولات را به عبارت درآورد نطق نامیده می شود.

✓ از نظر غزالی موجودات سه دسته اند: اجسام که پایینترین رتبه را دارند؛ عقل که بالاترین رتبه را دارد، چون خالی از ماده و علایق مادی است؛ و در مرتبه میانی موجودات، نفس است که از عقل منفعل می شود و در جسم، فعل انجام می دهد.

✓ «نفس بسیط است نه مرکب» دلیل بر این امر، علم اوست به امور عقلی و عینی چون نبوت بنابراین جسم کثیف است و از این جهت به خدمت و حرکات و امور جسمانی متوجه گردیده است و از آنجا که نفس لطیف است برای اداره و قدرت و علوم آماده شده است.

حدوس و خلود نفس و علاقه آن به بدن نظر غزالی

- حدوث نفس = نفس قبل از جسم، در جسم موجود نیست، هنگامی که جسم برای قبول نفس صلاحیت یافت، خدای تعالی از عالم امر قوه ای در جسم ایجاد می کند.
- «قل الروح من امر ربي و روحامن امرنا و فاذا سویته و نفخت فیه من روحی»
- این همان قول ابن سینا است که می گوید: بدن علت فاعلی نفس نیست بلکه علت قابلی آن است.

حدوس نفس

☞ نفس را خدا به طور مستقیم نیافریده است. حدوث آن به واسطه نفس فلکی است پس پروردگار به واسطه عقول و نفوس و حرکات سماوی به هر ماده ای استعدادی جهت قبول صورت خاص خود، عنایت می کند نفسش به وسیله استعداد خاص بلکه هنگام استعداد خاص حادث می شوند.

☞ **علاقه نفس به بدن؛** در بدن غریب است، زیرا بدن از عنالم فانی ملک است و نفس از عالم سرمدی ملکوت، نفس مدیر بدن است بدن آلت نفس. نفس انسانی در بدن به مثابه وجود حاکمی است که در شهر و در مملکت خویش فرمان می راند.

☞ غزالی: این جسم نسبت به نفس، چون جامه است نسبت به تن

☞ تن است که جامه را به واسطه اعضای آن حرکت می دهد، نفس هم، بدن را به واسطه قوای مخفی و مناسب به حرکت در می آورد.

☞ خلود نفس

- غزالی به دلایل ابن سینا در مورد خلود نفس چند دلیل شرعی می افزاید، دلایل شرعی را غزالی از قرآن استناد می کند. براهین عقلی غزالی جملگی ماخوذ از ابن سیناست.

- ولا تحسب الذین قتلو فی سبیل الله امواتا بل احياء عند ربهم یرزقون. (این آیه اشاره به خلود نفس نزد غزالی دارد.)
- ارواح الشهداء فی حواصل طیر خضر تسرح فی ریاض الجنه. (از پیامبر اکرم «ص».)
- روح ناطق فساد نمی پذیرد. دستخوش انحلال نمی شود فانی نمی گردد و نمی میرد. روح ناطق نه جسم است نه عرض، بلکه جوهری ثابت دائم و فساد ناپذیر است.
- الف) نفس پذیرای عدم نیست.
- ب) نفس وابسته به بدن نیست: نفس از نظر به بدن متعلق است و نه مرتبط.
- ج) فس بسیط است.
- د) سرنوشت نفس.

سوال: از نظر غزالی روح زمانی داخل بدن می شود که:

- ۱) آماده برای تعقل باشد.
- ۲) از معارف عالم مثل سرشار و آکنده باشد.
- ۳) از ملاء اعلی کسب فیض کرده باشد.
- ۴) بر کل بدن تسلط داشته باشد.

پاسخ گزینه ۳ /

قوای نفس از نظر غزالی

- ۱- نباتی
 - ۲- حیوانی
 - ۳- ناطقه
- ✓ غزالی نیز مانند فارابی و ابن سینا، قوای نفس حیوانی را به قوای محرکه و مدرکه تقسیم می کند.
- قوه محرکه: یا باعث اند و یا فاعله

باعثه: یا باعث جذب منفعت است یا دفع ضرر. باعث جذب منفعت قوه شهوت است و قوه فاعله را به جذب آنچه خیر است بر می انگیزد.

فاعله: همان است که در عصب ها و عضله ها بر انگیزخته می شود تا حرکت مناسب را برای جذب نافع یا دفع مضر پدید آورد.

• قوای مدرکه :

شامل ۲ دسته می شوند: ظاهری و باطنی

ظاهری: شامل حواس ۵ گانه (شنوایی ، بویایی ، چشایی ، لامسه ، بینایی)

باطنی: به ۵ دسته تقسیم می شود.

۱- حس مشترک: محسوسات حواس در حس مشترک جمع و ادراک می شوند. این

حس تنها محسوسات جزئی را درک می کند نه کلیات عقلی را. علاوه بر آن «لذت» را از محسوسات خارجی و نیز از متخیلات درک می کند.

۲- خیال: صور محسوسات را بعد از پنهان شدن از حواس حفظ می کند. خیال،

خزانه «حس مشترک» است.

۳- وهم: معانی جزئی نامحسوس را از جزئیات محسوس درک می کند. غزالی مانند

ابن سینا معتقد است که قوه وهمیه در افعال حیوان رئیس و حاکم است و در انسان احکامی مربوط به خود را دارد یعنی از درک وجود چیزهایی که در خیال ترسیم نشده است ممانعت می کند. این قوه در حیوان همانند عقل است در انسان.

۴- حافظه: یا ذاکره ، معانی جزئی ادراک شده به وسیله قوه وهمیه را حفظ می کند.

۵- متخیله: وظیفه ترکیب و به هم پیوستن و از هم گسستن صورت ها و معانی را بر

عهده دارد و با عمل آن انسان می تواند صنایع و فنون را بیاموزد.

توجه: در صورتی که نفس ، قوه متخیله را در امور عقلانی به کار گیرد ، متفکره

نامیده می شود.

نفس ناطقه

شامل ۲ قوه می شود:

- ۱- عالمه (عقل نظری) ← اخلاق فاضله - احکام عقلی (مانند: دروغ بد است، عدالت زیباست).
- ۲- عامله (عقل عملی) ← مسئولیت تدبیر بدن را بر عهده دارد و همراه قوه «نزوعیه» انسان را به انجام کارهای جزئی هدایت می‌کند... (خنده، گریه، شرم و ...)
- عقل نظری دارای مراتبی است:

الف) هیولانی: استعداد مطلق کودک برای درک معقولات کلی است، مانند استعداد کودک برای یادگیری خواندن.

ب) بالملکه: هرگاه عقل معقولات نخستین را یاد گرفت، عقل ممکن یا بالملکه نامیده می‌شود. منظور از معقولات نخستین، مقدماتی است که فرد بدون آموختن و یادگیری آن را می‌پذیرد. (مانند: کل از جزء بزرگتر است).

توجه: به معقولات نخستین علم ضروری هم می‌گویند و وسیله دستیابی به معقولات ثانوی هستند.

ج) عقل بالفعل: هنگامی که عقل، معقولات ثانوی را یاد گرفت یا به یاد آورد، اما بالفعل از آنها مطلع نباشد بلکه این معقولات نزد او ذخیره شوند تا هروقت که بخواهد در آن تعقل کند و باز گرداند، «عقل بالفعل» می‌گویند.

د) عقل مستفاد: هرگاه صورت‌های معقول در عقل، حضور بالفعل داشته باشند، و عقل آنها را بالفعل تعقل کند، «عقل مستفاد یا قدسی» نامیده می‌شود. این عقل را مستفاد می‌گویند زیرا به دلیل اتصالش با عقل فعال، صورت‌های معقول از قوه به فعل در می‌آیند.

معانی عقل از دیدگاه غزالی:

- ✓ عقل اسمی است که به نحو مشترک به چهار معنا اطلاق می‌شود.
- اول: صفتی که انسان از دیگر حیوانات به واسطه آن ممیز می‌شود و موجب می‌شود تا آدمی بر قبول علوم نظری و تدبیر اعمال فکری، آمادگی و استعداد داشته باشد.
- ✓ دوم: عقل عبارت است از معلوماتی که در ذات طفل تمیز دهنده به وجود می‌آیند تا آنچه که روا و جایز است، رواشمارد و آنچه را که محال است غیر ممکن بداند.

- ✓ سوم: عقل عبارت است از علومی که از تجربه امور حاصل شود.
- ✓ چهارم: عقل عبارت است از قوه ای است که به واسطه آن عواقب کارها را بشناسد و شهواتی را که موجب لذات زودگذر است، سرکوب کند.

مراتب عقل از نظر غزالی

- غزالی آرا خود را از فارابی و ابن سینا اخذ و اقتباس کرد.
- مرتبه پایین عقل هیولانی: قوه استعداد محض موجود در نزد طفل است.
- عقل بالملکه: پس از ادراک پاره ای از معانی بدیهی و یا منقولات حاصل می شود.
- عقل بالفعل: به کسب برخی از معقولات نظری می پردازد.
- عقل مستفاد: سمت ریاست دارد و همه خادم او هستند.

نکته مهم: داوطلبین محترم توجه فرمایید که با تهیه این جزوات دیگر نیاز به خرید هیچ گونه کتاب مرجع دیگری نخواهید داشت. برای اطلاع از نحوه دریافت جزوات کامل با شماره های زیر تماس حاصل فرمایید.

۰۲۱/۶۶۹۰۲۰۶۱-۶۶۹۰۲۰۳۸/۰۹۳۷۲۲۲۳۷۵۶

۰۱۳/۳۳۳۳۸۰۰۲(رشت)

۰۱۳/۴۲۳۴۲۵۴۳(لاهیجان)